

## بررسی رابطه میان اقتصاد و فرهنگ

حسین نادری فرد<sup>۱</sup>، منا میر کمالی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی مدیریت مالی، دانشگاه رازی کرمانشاه  
<sup>۲</sup> دانشجوی کارشناسی زیست، دانشگاه فرهنگیان بیت الهدی آمل

نام و نشانی ایمیل نویسنده مسئول:

حسین نادری فرد

### چکیده

با توجه به اهمیت مسئله کنترل دو متغیر فرهنگ و اقتصاد در جامعه و از آنجایی که تاثیر این دو متغیر بر یکدیگر می تواند در مواردی تعیین کننده عوامل اقتصادی-فرهنگی باشد، این مقاله سعی در تشریح و درک رابطه میان فرهنگ و اقتصاد در جامعه دارد. این مقاله با تجزیه تحلیل کتب و مقالات دیگر این حوزه گردآوری شده و سعی در کنار هم چیدن نظرات مختلف این رابطه را از چهار رویکرد مورد توجه قرار می دهد که عبارت اند از: نگاه انسان شناسی، نگاه علم اقتصاد، نگاه غربی و نگاه اسلامی. در پایان مقاله متوجه خواهیم شد رابطه میان اقتصاد و فرهنگ، رابطه ای تنگاتنگ و دو طرفه است که هر کدام از آنها بر دیگری اثر دارد و به شرط رعایت برخی اصول می توان از این رابطه نهایت استفاده را نمود

**واژگان کلیدی:** اقتصاد، فرهنگ، توسعه اقتصادی

## مقدمه

امام صادق علیه السلام در روایتی می فرمایند: "غلاء السعر یسیء الخلق و یدهب الامانه و یضجر المرء المسلم" بدین معنا که "گرانی قیمت ها اخلاق و رفتار مردم را بد می کند. امانت داری را از بین می برد و مردم مسلمان را در فشار و سختی به ستوه می آورد" (فروع کافی).

در این حدیث امام صادق علیه السلام به صراحت رابطه میان عقب ماندگی اقتصادی و آسیب های فرهنگی بیان میکنند و ارتباط میان جهاد اقتصادی و جهاد فرهنگی را نشان می دهند. (آجرلو، ۱۳۹۱)

شناخت رابطه میان فرهنگ و اقتصاد آنجایی جالب تر می شود که متوجه می شویم این رابطه دو طرفه است و فرهنگ نیز به طرق مختلف بر اقتصاد تاثیرگذار است پس اهمیت موضوع را می توان این گونه بیان کرد که: از آنجایی که رابطه میان فرهنگ و اقتصاد رابطه ای دو سویه با تاثیر شدید است (قیاسی همدان و صفوی و سلیمانی، ۱۳۹۳)، چنانچه نتوانیم درک عمیقی از رابطه میان آنها پیدا کنیم، نخواهیم توانست به راحتی این دو متغیر را تحت کنترل خود در آوریم.

به دلیل همین اهمیت، همواره اشخاص و مکتب های گوناگون با توجه به طرز نگاه خود به این متغیرها، رابطه های گوناگونی را میان اقتصاد و فرهنگ بیان کرده اند که با توجه به مفروضات خودشان کاملا منطقی است. در این مقاله نگارنده سعی خواهد کرد در حد مجال این نظریات را بیان کرده و با کنار هم گذاشتن آن ها نتیجه ای منطقی دریافت نماید.

## مبانی نظری:

پیش از آنکه به شروع مقاله و تبیین نظریه ها در مورد ارتباط فرهنگ و اقتصاد بپردازیم، بهتر است تعریفی ثابت از این دو مقوله بیان نماییم.

### الف) تعریف فرهنگ

فرهنگ در لغت برگردان "کولتور" فرانسوی و کالچر انگلیسی است. در اصل به معنای کشت و کار و آباد کردن است اما در قرن ۱۸ میلادی نویسندگان آن را برای پرورش ذهن و روح انسان ها به کار بردند و به مرور تبدیل به کلمه ای شد برای تمثیل و تشخیص میزان پیشرفت فکری و اجتماعی عام (پهلوان، ۱۳۸۲).

اولین تعریف فرهنگ در حوزه مردم شناسی به مربوط به تایلور است. وی می نویسد: "فرهنگ یا تمدن، در گسترده ترین معنای مردم شناختی خود، آن کل پیچیده ای است که شناخت ها، باور ها، هنر، اخلاق، حقوق، آداب و رسوم و دیگر توانایی ها یا عاداتی را که به وسیله انسان عضو جامعه کسب می گردد شامل می شود" پس می توان گفت او فرهنگ را در معنی "دانش، عقاید، هنر ها، اخلاق، رسوم و سایر یافته های اجتماعی انسان" به کار می برد. (علم الهدی، ۱۳۸۸)

همچنین بیان شده است فرهنگ عبارت است از همه هنجار ها، نمونه ها، الگو های رفتاری و نتیجه های رفتار آشکار و پنهان که از گروه های اجتماعی یاد گرفته می شود. این هنجار ها و الگو ها به همبستگی داخلی و خارجی و قدرت کارکردی یک گروه خدمت می کند و راه حل خاص و عمومی تجربه شده مسئله تطبیق با شرایط اقتصادی، فیزیکی و ... محیط را نشان می دهد. (schwald, 1999)

در مفهوم فرهنگ این نکته قابل ذکر است که فرهنگ در دو سطح مکانی و زمانی در انتقال است و همین انتقال جنبه پویایی و زنده بودن فرهنگ را تضمین می کند. (علم الهدی، ۱۳۸۸)

پس می توان در پایان گفت: فرهنگ مجموعه ای از بینش ها و کنش ها، اعتقادات و رفتار ها در طول تاریخ یک جامعه است که از نسلی به نسل دیگر در آن جامعه منتقل می شود. (قیاسی همدان و صفوی و سلیمانی، ۱۳۹۳)

**ب) تعریف اقتصاد**

اقتصاد در لغت به معنی میانه روی و پرهیز از افراط و تفریط است و در آیه " و اقصد فی مَشِیک " (لقمان/۱۹) نیز به همین معنی آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲). از آنجایی که اعتدال در هزینه های زندگی از مصادیق میانه روی است، کم کم اقتصاد معنی استعاری اعتدال در هزینه را به خود گرفت و مترادف کلمه economy لاتین در آمد. (علم الهدی، ۱۳۸۸)

علم اقتصاد یکی از شاخه های علوم اجتماعی است که افراد و سازمانهایی را مورد مطالعه قرار می دهد که درگیر امر تولید، مبادله و مصرف کالاها و خدمات هست ند. علم اقتصاد در پی شرح و بسط اصول، نظریه ها یا الگوهایی است که برخی از مهمترین عوامل تعیین کننده یا علل وقایع اقتصادی را از هم تفکیک می سازد. هدف آن شرح و بسط سیاست هایی است که اتخاذ آنها احتمالا مانع از بروز مسائلی چون بیکاری، تورم و اتلاف در اقتصاد شده و یا موجب اصلاح آنها می شود. (سالواتوره و دیولیو، ۱۳۷۰)

پس به عبارت ساده تر می توان گفت علم اقتصاد دانشی است که با توجه به کمبود کالا و ابزار تولید و نیاز های نامحدود بشری به تخصیص بهینه کالاها و تولیدات می پردازد (Business encyclopedia, 2001 نقل از علم الهدی، ۱۳۸۸).

توسعه اقتصادی نیز بصورت شاخه ای از علم اقتصاد، تا اوایل دهه ۶۰ میلادی فرآیندی اقتصادی و فنی شمرده می شد اما در اواخر دهه، به تدریج آشکار شد که هر چند رشد، شرط ضرور توسعه است اما نباید آنرا معادل توسعه تلقی کرد و جنبه های زندگی نیز باید مورد توجه قرار گیرد. امروزه مفهوم جدیدی از فرهنگ و توسعه مطرح شد که فرآیندی چند بُعدی داشت. (نوربخش، ۱۳۸۷)

**۱ - نگاه انسان شناسی**

انسان ها در ابتدا فرق خود با حیوانات را در قدرت تکلم خود می دانستند به همین دلیل بود که انسان را حیوان ناطق نامیدند. اما گذشت زمان موجب شد تا متوجه تفاوت های دیگری همچون عقل، هوشمندی، خلاقیت، احساسات شوند. استاد مطهری تفاوت بین انسان و حیوان را در بینش و نگرش یا به عبارتی تفاوت آگاهی و خواسته می داند (مطهری، ۱۳۷۷).

انسان در تمامی این استعدادها در جهت زندگی آسان تر، غلبه بر طبیعت و رفع خطر ها استفاده می کند بطوری که با حیوانات تفاوت قابل ملاحظه ای پیدا می کند؛ مجموع این رفتارها فرهنگ نامیده می شود. اگر سوال شود زندگی انسان چه فردی و چه اجتماعی از چه بعد هایی تشکیل می شود حتما پاسخ این خواهد بود که از ابعادی همچون سیاسی، اجتماعی، علمی، اقتصادی و فرهنگی تشکیل می شود که مجموع آنها شاکله اصلی زندگی فردی و اجتماعی هر انسانی را تشکیل می دهد. بلا شک از آنجایی که این ابعاد همگی بر زندگی انسان پیاده شده و دارای پیکره ای واحد هستند، تمامی این ابعاد چه خرد و چه کلان به طور مداوم با یکدیگر در ارتباط هستند (علم الهدی، ۱۳۸۸).

بطور مثال بیان می شود که ممکن نیست فردی در انتخاب لباس (امری فردی) به میزان در آمد خود (اقتصادی) و همچنین به عکس العمل اعضای جامعه (اجتماعی - فرهنگی) توجه نکند؟ چنین چیزی امکان پذیر نیست زیرا ابعاد زندگی انسانی نه تنها بر یکدیگر تاثیر گذارند بلکه همپوشانی نیز دارند.

دو بعد اقتصادی و فرهنگی نیز دقیقا شامل همین حکم می شوند.

**۲ - نگاه علمی اقتصاد**

شواهد تاریخی و مشاهدات تجربی نشان می دهند که تحولات اقتصادی متأثر از تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در جامعه می باشد (افقه، ۱۳۹۲).

یکی از موقعیت های پیش رو در رابطه فرهنگ و اقتصاد مسئله توسعه اقتصادی است. همان طور که گفته شد توسعه اقتصادی از عواملی خارج از عوامل مطلق کمی بر می خیزد و به سبک زندگی انسان های جامعه نیز بر می گردد. پس می توان گفت در این میان، توسعه به عواملی همچون فرهنگ اجتماعی نیز مربوط می شود.

در همین باره افقه می نویسد: " شرایط فکری - اجتماعی و نهادی جامعه ضد تولیدی و دیدگاه های علمی حاکم بر جامعه و مخصوصا بر تصمیم گیرندگان اصلی کشور، غیر توسعه ای است و شواهد نشان می دهند هر گونه تحول مثبت در روند رشد اقتصادی منوط به تغییر جهت این دیدگاه در جامعه و در بین تصمیم گیرندگان می باشد (افقه، ۱۳۹۲).

پس به این نتیجه می رسیم تا زمانی که شرایط فکری اجتماعی افراد جامعه تغییر نکند، در روند رشد و توسعه نیز تغییری اتفاق نخواهد افتاد.

بجز توسعه اقتصادی، حتی خود رشد اقتصادی که مسئله ای کاملاً کمی بوده و مربوط به میزان تولید جامعه می باشد نیز بدون تغییر در فرهنگ و عوامل فرهنگی، غیر ممکن است. زیرا رشد اقتصادی نه به وسایل فیزیکی و جمعیت زیاد بلکه به افراد متخصص و خلاق و پیشرفت کیفی نیاز دارد. (تقدیسیان، ۱۳۷۶)

به همین دلیل است که بیان می شود در جهان امروز الگوهای توسعه اقتصادی بدون در نظر گرفتن مؤلفه های فرهنگی مطرود است و مسائل اقتصادی با توسعه، دانایی، علم و ارزش های اجتماعی پیوند تنگاتنگی دارد (طالب. نگاهداری، رزاقی، ۱۳۸۶).  
عکس این نیز صحیح بوده و تاثیر اقتصاد بر فرهنگ غیر قابل انکار است. اینچنین است که تخصیص بودجه های اقتصادی عظیم به غنی سازی فرهنگ اجتماعی امری سود بخش می باشد زیرا در اجتماعی با فرهنگ غنی، رشد سرعت می یابد (تقدیسیان، ۱۳۷۶).

### ۳ - نگاه غرب

در غرب که هدف اقتصاد و مصادیق فرهنگی مبتنی بر مکتب های خود متفاوت است، رابطه اقتصاد و فرهنگ نیز طور دیگری تبیین می شود.

کارل مارکس اقتصاد را زیر بنای زندگی انسان و همه ابعاد دیگر، حتی هنر و فرهنگ را نشأت گرفته از آن می داند. البته از شاخصه های دیدگاه روشنگری در غرب می توان به اومانیزم یا اصالت انسان اشاره کرد که انسان را محور خلقت دانسته و سعادت او را رفاه و آرامش در همین دنیا می داند، از این جهت اخلاق نیز حول اصالت سود تعریف می شود و فعل اخلاقی فعلی بیان می شود که مفعول بیشتری متوجه انسان نماید (پاکتچی، ۱۳۸۷).

پس می توان نتیجه گرفت در چنین مکتبی، فرهنگ و عوامل اجتماعی تنها بازپچه ای در دست اقتصاد و عوامل اقتصادی می باشند. فرهنگ طوری شکل می گیرد که سود را به حداکثر برساند.

مالینوفسکی در تعریف فرهنگ اساس آن را بر "نیاز" انسان می داند. او نظریه "نیازها" را در کتابی با عنوان نظریه ای علمی درباره فرهنگ مطرح میکند. کارکرد عناصر تشکیل دهنده یک فرهنگ، ارضای نیازهای اساسی انسان است. (کوش، ۱۳۸۱ نقل از علم الهدی)

در این توصیف نیز فرهنگ تنها فرآیند برآورده کردن نیازهای انسان است.

### ۴ - نگاه اسلام

اگر از یک طرف دنیای مادی را همان معیشت و اقتصاد زندگی انسان، و آخرت را بُعد روحانی زندگی او بدانیم و از طرف دیگر به بُعد معنوی فرهنگ توجه کنیم، با تبیین نسبت دنیا و آخرت به چگونگی زندگی مادی و سیاست گذاری توسعه اقتصادی در توجه به آخرت دست می یابیم (علم الهدی، ۱۳۸۸).

در دیدگاه اسلامی، دنیا و آخرت کاملاً با یکدیگر ارتباط تنگاتنگی دارند و از آخرت به عنوان باطن دنیا یاد می شود. اگر توجه انسان در زندگی دنیا به خدا باشد و دنیا را محل رشد و آمادگی خود برای زندگی ابدی آخرت بداند استفاده و بهره برداری او از امکانات دنیوی بسیار متفاوت با انسانی خواهد بود که دنیا را محل خوش گذرانی و موفقیت در آن را جمع آوری ثروت می داند. انسان باید در دنیا در جهت بهره برداری آخرت استفاده کند و در این جهت به اقتصاد در دنیا بپردازد. استفاده از معیشت در جهت آخرت اقتصاد فرهنگی مسلمانان را تشکیل می دهد و چگونگی تولید و پرهیز از تجمل و اسراف و مصرف گرایی، فرهنگ اقتصادی ایشان را می نمایاند (علم الهدی، ۱۳۸۸).

### نتیجه گیری

با کنار هم چیدن تمام نظرات می توان به این نتیجه رسید که اقتصاد و فرهنگ کاملا با یکدیگر در ارتباط بوده و تاثیری دو طرفه بر یکدیگر دارند. از طرفی با غنی تر شدن فرهنگ، نیروی کار متخصص تر و بهتری به جامعه واریز شده، الگوهای مصرف بهتر شده در نتیجه اقتصاد بهبود می یابد. دولت ها می توانند با استفاده از شناخت این رابطه دو طرفه، کنترل بیشتری بر این دو متغیر اجرا نمایند. پس دولت ها می توانند با استفاده از شناخت این رابطه دو طرفه، کنترل بیشتری بر این دو متغیر اجرا نمایند.

## منابع و مراجع

- [۱] شیخ کلینی، فروع کافی، جلد ۵، کتاب المعیشه، باب الاسعار ۱۶۴
- [۲] آجر لو، م، اقتصاد و فرهنگ دو روی سکه، مکاتبه و اندیشه، تابستان ۱۳۹۱
- [۳] قیاسی همدان، ا و صفوی میرمحلر و سلیمانی بیله ورر، بررسی رابطه اقتصاد و فرهنگ در جامعه اسلامی، کنگره ملی تفکر و پژوهش ملی، ۱۳۹۳
- [۴] پهلوان، چ، فرهنگ شناسی، تهران، نشر قطره چاپ دوم، ۱۳۸۲
- [۵] علم الهدی، ع، درآمدی بر رابطه دین اقتصاد فرهنگ، نامه فرهنگ و ارتباطات، شماره ۱، ۱۳۸۸
- [۶] نوربخش، ی، تحلیل جامعه شناختی از رابطه دین، فرهنگ با اقتصاد با تاکید بر اسلام، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۸، ۱۳۸۷
- [۷] تقدیسیان، ش، اثر متقابل اقتصاد و فرهنگ، علوم تربیتی: رشد معلم، شماره ۱۳۰.
- [۸] طالب، م و نگاهداری، ب و رزاقی، ا، میزگرد رابطه تعاملی اقتصاد و فرهنگ، مهندسی فرهنگی، شماره ۱۴، ۱۳۸۶
- [۹] سالواتوره، د و یوجین آ.د، اصول علم اقتصاد، ترجمه محمد بیگدلی و نوروز علی مهدی پور، تهران: موسسه بانکداری ایران، ۱۳۷۰
- [۱۰] مطهری، م، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی انسان و ایمان، تهران: صدرا، چاپ شانزدهم، ۱۳۷۷
- [۱۱] پاکتچی، ا، جزوه درسی فلسفه علوم انسانی و اجتماعی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۷
- [۱۲] افقه، م، نقش عوامل غیر اقتصادی بر رشد و توسعه اقتصادی کشور، اولین همایش دو سالانه اقتصاد ایران: چالش های اساسی اقتصاد ایران، ۱۳۹۲
- [13] Schwald, christian michael, 1999, religionsgepragte weltkulturen in okonommischen throrien, munchen, Hrg: H.-D Haas, uni-munchen